

سازمان آزادی زن برگزار می کند:

جلسه سخنرانی بمناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان

تاریخ: شنبه ۲۳ نوامبر، ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر
محل: ویکتوریا هوست، ساختمان اجتماعات هاگابیو



زن، اسلام و ناسیونالیسم در باره بسته رفرم اردوغان

صفحه 3

سیاوش دانشور

انقلاب اکتبر و رهایی زنان ۵

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان
ژنوتدل بخش چهارم

صفحه 5

آذر ماجدی



چرا ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی سرعت گرفته است!

صفحه 8

آرمان کابلی

گزارش تظاهرات علیه اعدام در نروژ



ستون اول،

آذر ماجدی

"پیر دختری"، "ازدواج سفید"

فرو ریختگی فرهنگی یا نشانهایی از جنبشی برای آزادی!

تیتیر خبری در یکی از وب سایت های فارسی زبان توجه ام را جلب کرد: "شیوع پیر دختری در ایران، ۴-۶ میلیون پیر دختر در کشور وجود دارند!" این خبر نتیجه تحقیق یک "آسیب شناس اجتماعی" بنام "دکتر مجید ابهری" در مورد "شیوع پدیده پیر دختری" در ایران و هشدار وی به دولت، خانوادگان و دختران در مورد عواقب این پدیده است. فاکت ها جالب توجه است. طبق این تحقیق "۱۱ میلیون دختر آماده ازدواج ... و ۴-۶ میلیون پیر دختر در ایران وجود دارد." از نظر این آسیب شناس این پدیده "می تواند تبعات اجتماعی بدی را برای جامعه رقم زند." ابهری "عبور دختران از سنین مطلوب ازدواج و حتی رسیدن به سن یائسگی را پیر دختری خواند." وی در ادامه اشاره می کند "این دختران به این نتیجه رسیده اند که ازدواج به درد آنها نمی خورد. ۴۰٪ دختران مجرد ایرانی به مرحله مجرد کامل رسیده اند." در واقع به قول این آسیب شناس "قید ازدواج را زده اند." او سپس به "مشکلات رفتاری، خانواده ها با دخترانشان اشاره می کند و ادامه می دهد که "تقابل روزمره، دختران را به زندگی مجردی و جدایی از خانواده سوق داده اند."

شواهد ویرانی یا مدرنیسم

اگر لحظه ای از ایدئولوژی زن ستیزانه، سنتی و مردسالارانه این آسیب شناس محترم انتزاع کنیم و به فاکت ها دقیق شویم متوجه وقوع تحولات مهم اجتماعی و

صفحه 2

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!

که رسانه ها در مورد آن می نویسند و تحقیقات در مورد آن انجام می گیرد. اشتباه نشود! ازدواج سفید با ازدواج موقت یا صیغه متفاوت است. ازدواج سفید با انتخاب زن و مرد انجام می گیرد. این دو زیر یک سقف مانند همسر، اما بدون ثبت رسمی، با یکدیگر زندگی می کنند. طبق برخی گزارشات و تحقیقات در این روابط زنان از استقلال رای برخوردارند و بهیچوجه نقش مطیع و درجه دوم ندارند. در حالیکه ازدواج موقت عملاً یک فحشای شرعی است که زنان را بعلت نیاز اقتصادی و بدون کمترین حقی، بدام خود می کشد.

همزیستی بدون ثبت یا ازدواج سفید اکنون در جوامع غربی به یک پدیده عادی بدل شده است. حتی در آمریکا که از نظر روابط زن و مرد محافظه کار تر است و پیش از ۱۹۷۰ این مساله غیرقانونی بود، اکنون به یک پدیده نسبتاً عادی بدل شده است. از دهه ۷۰ میلادی تا کنون تصویر زن در جوامع غربی تغییر فاحشی کرده است. جنبش آزادی زن که به انقلاب جنسی معروف شد و تغییرات عینی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، موقعیت زن را در این جوامع متحول کرد. در متن این تحول مناسبات زن و مرد نیز متحول شد. یکی از این تحولات در رشد همزیستی مرد و زن بدون ازدواج رسمی است.

جامعه ایران هم بنوعی همین تحولات را پشت سر گذاشته است. از دهه ۵۰ شمسی تاکنون موقعیت دوفاکتوی زنان بسیار متحول شده است. اگر در جوامع غربی می توان نتایج و عوارض تحولات را با اتکاء به رشد اقتصادی، مدرنیسم و جنبش آزادی زن توضیح داد، جامعه ایران محققین را متعجب می سازد. بسیاری از محققین و جامعه شناسان شرق زده ملی - اسلامی این تحولات را مخرب و منفی ارزیابی می کنند و از مقولاتی چون "فروریختگی فرهنگی" برای توضیح این تغییرات استفاده می کنند. افزایش نرخ طلاق قطعی و "عاطفی" (یک پدیده جدید دیگر که بمعنای زندگی دو همسر رسمی زیر یک سقف اما بدون هیچ رابطه ای با یکدیگر است) ازدواج سفید و انتخاب مجرد بجای ازدواج را مجموعه ای از عوارض این "فروریختگی" می نامند و می کوشند دلیل اصلی این "فروریختگی" را مسائل اقتصادی بنامند.

تناقض میان ارزشها و ایدئولوژی حکومت و خواستها و ارزشهای مردم، بویژه نسل جوان، شکاف و تناقض نسلی، وجود جنبش های عظیم اجتماعی برای تغییر و برای ایجاد یک جامعه آزادتر و برابرتر، بویژه جنبش آزادی زن، جنبش خلاصی فرهنگی، سکولاریسم و ضد مذهب علل اصلی این تغییرات واقعی و آمارهای ذکر شده است. نسل جوان در ایران نمی خواهد زیر بار سنن عقب مانده مذهبی برود. میخواهد آزاد زندگی کند. خود را نه متعلق به عصر حجر که متعلق به جامعه مدرن جهانی می داند. این آمارها بار دیگر بر این حقیقتی که ما بارها بر آن تاکید گذاشته ایم، مهر تأیید می زند: "رژیم اسلامی یک وصله ناجور به تن جامعه ایران است. مردم از هر فرصتی برای به زیر کشیدن آن استفاده می کنند." جنبش آزادی زن یک دشمن آشتی ناپذیر رژیم اسلامی و جنبش اسلامی است.*

"پیر دختری"، "ازدواج سفید"

فرو ریختگی فرهنگی یا نشانهایی از جنبشی برای آزادی ...

فرهنگی در جامعه می شویم. این فاکت ها بیانگر تغییر موقعیت واقعی زنان در جامعه، علیرغم وجود تداوم یک حکومت عمیقاً زن ستیز، محافظه کار سنتی - مذهبی است. این فاکت ها حقیقتی را که ما بارها بر آن تاکید داشته ایم تأیید می کند، موقعیت واقعی زنان در جامعه با موقعیت فرمال - حقوقی آنها بسیار متفاوت است. زنان در جامعه عملاً از قدرت و استقلال و آزادی عمل بسیار بیشتری از آنچه قانون و حکومت برایشان تجویز می کند، برخوردارند. تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بعلاوه وجود یک انقلاب عظیم شکست خورده که آزادی و برابری را بر لوحه خود داشت و همچنین وجود یک جنبش قوی آزادیخواهانه و کمونیستی، به شکل گیری یک جنبش عظیم توده ای آزادی زن انجامید. این جنبش موجد تحولات مهم اجتماعی و فرهنگی شد و خود در نتیجه این تحولات نیرومند تر و عمیق تر گردید.

آمار زنان مجرد را در کنار آمار افزایش طلاق، افزایش نرخ سواد، دختران دانشجو و تحصیلکرده دانشگاهی و بالاخره تولد یک پدیده اعجاب انگیز در کشوری که تحت سلطه یک حکومت اسلامی قرار داد، آنچه در ایران "ازدواج سفید" خوانده می شود، قرار دهید، تصویر کامل می شود. زن در ایران، بویژه جامعه شهری، یک زن سنتی فرمانبردار نیست. زن در ایران مدرن است، خواهان استقلال اقتصادی و استقلال رای و طالب برابری است. این زن را نمی توان در خانه و آشپزخانه کرد. این زن را ممکن است بتوان به زور شلاق، زندان و شکنجه در ظاهر مطیع نمود، اما رفتارش و از آن مهمتر ذهنیتش را نمی توان تغییر داد. برایش مهم نیست که یک دکتر جامعه شناس او را "پیر دختر" خطاب می کند. نصاب این آسیب شناس را که از دختران می خواهد "منتظر شهزاده زرین کمر با اسب سفید نباشند و با واقعیات زندگی سازش کنند" به ریشخند می گیرد. "حرف مردم" نیروی فشاری که دختران بسیاری را به تن دادن به ازدواج های ناخواسته مجبور می کرد، قدرت خود را از دست داده است. وجود یک زن مجرد ۳۰ ساله اگر در ۲۰-۳۰ سال پیش یک پدیده مذموم و کم سابقه بود، اکنون به یک پدیده عادی و عموماً قابل پذیرش بدل شده است. نزدیک به ۶ میلیون "پیر دختر" شاهدهی است بر این واقعیت.

ازدواج سفید

اخیراً رسانه ها از شکل گیری و رشد پدیده همزیستی زن و مرد بدون ازدواج رسمی در جامعه ایران صحبت می کنند. این پدیده را ازدواج سفید می خوانند. ازدواج سفید بعلت غیرقانونی بودن و مجازات سنگین داشتن بصورت مخفی انجام می گیرد. البته در موارد نه چندان محدودی این پدیده از چشمان خانواده ها مخفی نیست، فقط از چشم حکومت پنهان است. علیرغم مخفی بودن آن و لذا عدم وجود یک آمار رسمی، این پدیده آنچنان شیوع یافته است

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!



زن، اسلام و ناسیونالیسم

در باره بسته رفرم اردوغان

سیاوش دانشپور

در هفته های اخیر بسته رفرم اردوغان در رسانه ها جنجالی بپا کرد. این بسته رفرم دو وجه داشت: دادن امتیازاتی به مردم کرد زبان در ترکیه در باره آموزش زبان مادری و "حق" روسری و محجبه شدن خانمهای مسلمان در رسانه ها و مراکز دولتی و اداری.

مورد اول، در ادامه پروسه صلح بین حکومت ترکیه و پک ک است. دیدار اخیر بارزانی و اردوغان در دیاربکر و تاکید بر صلح و آشتی ادامه همین روند است. قرار است مردم کرد زبان منبعث بتوانند در مدارس خصوصی در ترکیه به زبان مادری تحصیل کنند. فعلا اینجا از این نکته میگذریم که اگر قرار بود ستم ملی در همین سطح آموزش به زبان مادری حل شود، بهترین راه این است که در میان زبانهای رایج در کشور ترکیه، زبانی بعنوان زبان اداری انتخاب شود و همزمان دولت و نه بخش خصوصی این را تضمین کند که بقیه بخشهای مردم این حق را داشته باشند و بتوانند به زبان مادری تحصیل کنند و امور روزمره را حل و فصل کنند. اینجا اما بحث برسر روش برخورد به رفع ستم ملی و روند صلح و مذاکرات در ترکیه و اهداف طرفین و پیامدهای آن نیست. واقعیت اینست که چه در کردستان ترکیه اردوغان حاکم باشد یا آتاتورکیست ها و یا ناسیونالیستهای کرد، موقعیت برده وار زنان تغییری نمیکند. کارنامه حاکمیت بارزانی و طالبانی در کردستان عراق در مورد زنان نشان میدهد که حاکمیت ناسیونالیسم کرد اگر بدتر از حاکمیت ناسیونالیسم پان ترکیست یا ناسیونالیسم عرب نباشد، بهتر نیست. ضدیت با زن جوهر مشترک ناسیونالیسم و مذهب است.

مورد دوم "بسته رفرم" اردوغان در ادامه ضدیت اسلام با حقوق زن و سکولاریسم است. رفرم در ذهن عامه عموما با بهتر

شدن شرایط نسبت به قبل معنی میدهد. مثلا شما قبلا حق رای نداشتید و طی مبارزات و تلاشهایی حق رای به قانون تبدیل میشود. این یک رفرم است. در ترکیه و "بسته رفرم" اردوغان با چنین پدیده ای روبرو نیستیم. اینجا "رفرم" به معنی واپسگرایی و اسلامیزه کردن بیشتر جامعه است. قرار است تحت عنوان "آزادی مذهب" خانمهای مسلمان با چادر و چارچوق و روسری در رسانه دولتی و پارلمان و نهادهای سیاسی اداری با مردم روبرو شوند! کجای این رفرم است؟ این تعرضی به سکولاریسم از موضع اسلام سیاسی تحت عنوان "بسته رفرم" است. این چه "رفرمی" است که به یکی در متن جنگ ناسیونالیستی امتیاز میدهد و همزمان ارکان سکولاریسم را مورد تعرض قرار میدهد؟

تردید نیست اسلام اردوغانی منتسب به اسلام "میانه رو" و پرو غربی و "معتدل"، اسلامی است که همینقدر زورش میرسد اما ماهیتا همان ارتجاع اسلامی است. شاخه ای از جنبش اسلام سیاسی است که اهداف خود را دنبال میکند و اگر مانعی برسر راهش نباشد، ترکیه را به دوران امپراطوری عثمانی برمیگرداند. اردوغان و حزبی آرمان ارتجاعی و اسلامی "احیای امپراطوری عثمانی" را هر روز و با هزار زبان بیان میکنند. اردوغان هیچ فرصتی را برای اسلامیزه کردن جامعه ترکیه و رقابت با دیگر شاخه های جنبش اسلامی در منطقه از دست نمیدهد.

دمکراسی و آزادی مذهب

برای خوانندگان این نشریه استدلالهای جنبش اسلامی در اروپا برای اسلامیزه کردن جامعه در چهارچوب دمکراسی

آشناست. زیر پوشش "آزادی مذهب" میخواهند همان حداقل سکولاریسم را قربانی کنند و دمکراسی توجیه گر این سیاست است. اگر دولت فخریه انگلستان پیشنهاد ایجاد مراکز اسلامی است، اگر طرفداران متحجر نسبت فرهنگی و فمینیست ها با اولین نقد آزادیخواهانه به اسلام دادشان هوا میبرد که "ای این اسلاموفوبی" است و اسلام و قوانین اش را در بسته بندی دمکراتیک اما راسیستی به زنان تحمیل میکنند، چرا اردوغان اسلامیت از همین استدلالها استفاده نکند؟ اردوغان هم فکر میکند در جامعه دمکراتیک ترکیه باید "حق زن مسلمان" برای محجبه ظاهر شدن در نهادهای سیاسی و اداری تضمین شود و اینرا تعمیق دمکراسی میدانند!

"آزادی مذهب"؟

راستش در مورد دمکراسی نباید کاسه داغ تر از آش شد. دمکراسی همین است. قرار است منفعت طبقه بورژوا و فرقه های متعدد آن تامین و تضمین شود. دمکراسی تنظیم همین آزادی عمل بورژوازی است. از آزادی عمل در استثمار و به بردگی کشاندن طبقه کارگر تا تظاهر مذهبی و قومی و ایجاد نفرت و کشمکش در میان اردوی مردم کارگر و زحمتکش. دمکراسی ربطی به آزادی و تامین حقوق فردی و اجتماعی ندارد. دمکراسی تعبیر طبقه حاکمه از تلاش تاریخی مردم برای امر آزادی است.

آیا آنطور که استدلال میشود، محجبه ظاهر شدن در رسانه ها و نهادهای سیاسی - اداری تحقق "آزادی مذهب" است؟ واقعیت اینست که این ادعای پوچ و مرد رندانه اسلام سیاسی است. ادعائی است که آگاهانه تعرض به حقوق عمومی مردم غیر مذهبی و اینجا غیر مسلمان را با "آزادی مذهب" توجیه

مواقع مواضع اینان از راسیستها و فاشیستها قابل تفکیک نیست. اسلاميون در ترکیه اما هدفشان اینست که سکولاریستها را عقب برانند و روشن است در این جدال اولین یورش به زنان صورت میگیرد.

در این میان ناسیونالیستها به همین چیزی که جلویشان گذاشته اند راضی اند و بسته رفرم اردوغان را حلوا حلوا میکنند. ناسیونالیسم، درست مانند مذهب، بنا به ماهیت ضد زن اش کاری به مسئله "فرعی" تعرض به حقوق زنان ندارد. ناسیونالیستها در سالهای اخیر و در متن کشمکشهای گسترده سیاسی و طبقاتی در جهان همواره کنار ارتجاع سیاسی و مرتجع ترین و آدمکش ترین نیروها ایستاده اند. آنها دنبال مشروطه ملی شان هستند و بقیه مسائل برایشان فرعی است. اما آزادیخواهان و سوسیالیستها، جنبش آزادی زن که تحقق برابری زن و مرد را اساس هدف خود قرار داده است، علیه هر گونه ستم و تبعیض است. علیه هر گونه سیاستی است که اصل سکولار بودن جامعه را زیر سوال میبرد. علیه هر سیاستی است که تلاش میکند ارتجاع را تحت بسته بندیهای مختلف تحمیل کند. آنچه اردوغان و اسلاميون ترکیه علیه زنان انجام میدهند ادامه سیاستهای خامنه ای و طالبان و دیگر اسلاميون است. جنبش آزادی زن در منطقه، که خصومت آشتی ناپذیری با اسلام و تحجر اسلامی دارد، باید همه جا علیه این سیاستها برخیزد و پرچم سکولاریسم و آزادی و برابری را محکم برافرازد.*

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه:

آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

زن، اسلام و ناسیونالیسم

در باره بسته رفرم اردوغان ...

و قومیت های دیگر همینطور. اگر میشود در پارلمان و رسانه و ادارات روسری و حجاب داشت، و ظاهر این تامین "آزادی مذهب" و "آزادی پوشش" است، چرا نباید منتسبین به مذاهب و قومتهای دیگر به همین صورت ظاهر شوند؟ تصور کنید با چه وضعیتی روبرو میشوید! با رنگین کمائی از مذاهب و قومها و تظاهر و نفرت قومی و مذهبی در همه قلمروهای جامعه روبرو خواهید شد. "آزادی مذهب" به روایتی که اسلاميون و دمکراتها میگویند، اگر قابل تعمیم نباشد، حرف مفت است. اگر قابل تعمیم باشد به امری مسخره و غیر قابل قبول حتی برای همین دمکراتهایی تبدیل میشود که هر روز در دفاع از اسلام چماق راسیستی اسلاموفوبی را بر سر سکولارها و برابری طلبان میکوبند.

حالا تکلیف مردمی که سکولار هستند چه میشود؟ تکلیف مردمی که دین ندارند چه میشود؟ تکلیف مردمی که ملیت را خرافه میدانند چه میشود؟ اصلا چرا باید مذهب و قومیت را فرض گرفت و حق را بر اساس آن تعریف کرد؟ باید بدوا از انسان بودن انسانها بعنوان هویت جهانشمول آنان و حق طبیعی شهروندی شان شروع کرد. باید برابری در قلمروهای مختلف و از جمله برابری در پیشگاه قانون را مستقل از تعلقات کاذب این و آن گروه به این و آن مذهب و قومیت مبنا قرار دهیم.

سیاستها و استدلالهای اردوغان جدید نیستند. بسیار پیشتر از وی دولتها و فمینیست های پست مدرنیست در اروپا و با هدف کنترل اسلام سیاسی مشغول آن بودند. هنوز هم این جماعت با هر بهانه ای تظاهر به اسلام نمائی میکنند تا دمکراسی را اسلامی و اسلام را دمکراتیزه کنند. در این راه در بسیاری

میکند. واقعیت اینست این اقدام نقض و پایمال کردن یک اصل اساسی یک جامعه سکولار است. "آزادی مذهب" امری مربوط به قلمرو زندگی خصوصی افراد است و نه امری مربوط به سیمای نهادهای سیاسی - اداری و مراکز آموزشی. بگذارید این استدلال "آزادی مذهب" را موقتا بپذیریم و آنرا تعمیم دهیم. اگر هر کسی میتواند با نمادهای مربوط به مذهب و کیش و فرقه خود در امور جامعه شرکت کند، و این اسمش "آزادی مذهب" است، آیا نباید یهودیان و مسیحیان و هر فرقه مذهبی دیگر با نمادهای مذهبی خود در مراکز آموزشی و اداری و کلا امور اجتماعی حضور بهم رسانند؟ ظاهرا برای ایجاد تعادل در دمکراسی و رعایت "آزادی مذهب"، هر شب مردمی که خود را متعلق به هیچ فرقه مذهبی نمیدانند، در تلویزیون با مجریان ملبس به روسری و مقنعه و عبا و شب کلاه و صلیب و غیره روبرو شوند! این "آزادی مذهب" است یا نمایش تظاهر مذهبی در امور اجتماعی و برگشت به معیارهای قرون وسطی؟ آیا تامین چنین شرایطی در گرو نابودی هرچه مظاهر سکولار و نفی حقوق فردی و شهروندی نیست؟

اگر همین "حق" را در زمینه "آزادی پوشش" تعمیم دهیم با چه وضعیتی روبرو میشویم؟ چون یک استدلال اسلاميون اردوغانی اینست که "حق آزادی پوشش خانمهای مسلمان نباید در این بحث ها فراموش شود؟" این را کسی میگوید که میخواست مشروب فروشی ها را ببندد و بوسیدن در خیابان و مترو را غیر قانونی کند! این را کسی میگوید که همقطاران بیرون حکومتی اش در محلات اسلامی تعرض به زنانی که پوشش اسلامی ندارند را شروع کرده بودند! اما فرض کنیم این مرتجع سیاسی واقعا میخواهد از "آزادی پوشش" دفاع کند. خب طبق "بسته رفرم" باید فردا مردم کرد زبان با لباس کردی در همه جا حاضر شوند. افراد منتسب به مذاهب

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!



انقلاب اکتبر و رهایی زنان 5

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل بخش چهارم

آذر ماجدی

مقدمه

انقلاب اکتبر یکی از مهمترین لحظات تاریخ جنبش برابری طلبی زنان است. برای اولین بار در تاریخ بشریت یک جنبش توده ای وسیع یک انقلاب عظیم، تعهد خود را به برابری زن و مرد اعلام کرد. نظام و دولتی که با پیروزی این انقلاب تولد یافت، از همان لحظه نخست به امر رهایی زنان همت گماشت. کلیه قوانینی که نسبت به زنان تبعیضی قائل می شد، لغو گردید. برابری زن و مرد در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بصورت قانون تصویب شد؛ سازمانی برای پیشبرد این امر مهم ایجاد گردید که وظیفه آگاه کردن جامعه نسبت به برابری زن و مرد، بسیج زنان برای گسترش هر چه بیشتر این حقوق تازه بدست آمده و امحاء تمامی سنن عقب مانده و دست و پاگیر زنان را بعهده داشت. تعهد دولت و نظام جدید صرفاً به تصویب قوانین ختم نمی شد، پیاده کردن این امر در عمل یکی از وظایف مهم آنرا تشکیل می داد.

دستاوردهای این تجربه آنچنان عمیق و گسترده است که علیرغم شکست آن در نیمه راه، نه تنها مهر خود را بر جنبش بین المللی زن هم دوره خود کوبید، بلکه جنبشی که چند دهه بعد در غرب شکل گرفت نیز بسیار از آن متأثر شد. اما این جنبش در نیمه راه شکست خورد نه به این خاطر که پیشتازان انقلاب اکتبر از جوابگویی به مساله زن عاجز بودند، نه به این خاطر که سوسیالیسم با برابری زنان خوانایی ندارد، نه به این خاطر که رهبران انقلاب و ثوری انقلابی ای که بر انقلاب ناظر بود مطالبات و خواست زنان را تابع جنبش عمومی سوسیالیستی کردند، بلکه به این خاطر که خود جنبش عمومی و برنامه و اهداف ناظر بر انقلاب شکست خوردند؛ بیک عبارت، حکومت کارگری در روسیه شکست خورد.

از این تجربه و از تلاشهای خستگی ناپذیر فعالین آن بسیار می توان آموخت. بهمین خاطر در سالگرد انقلاب اکتبر، در چند شماره نشریه آزادی زن به بررسی و تحلیل برخی جوانب آن خواهیم پرداخت.

ارزیابی از ژنوتدل

ژنوتدل از این زاویه مورد نقد قرار گرفته است که از بسیاری جهات بازوی "زنانه" حزب بلشویک بود و باعث بقای تقسیم کار بر حسب جنسیت در شرایط جدید شده است. در دوران جنگ داخلی، ژنوتدل زنان را عموماً برای خدمات شبه نظامی و پرستاری جذب می کرد. تقسیم آذوقه در زمان قحطی و مراقبت از کودکانی که بخاطر جنگ، انقلاب و جنگ داخلی بی خانمان و یتیم شده بودند از جمله وظایف ژنوتدل بود. شاید استدلال شود که در زمان سختی و نیاز مبرم برای سازماندهی، بخاطر کارایی، این منطقی است که بر نظم جاافتاده اتکاء کرد؛ اما مساله اینجاست که برخی رهبران جنبش آزادی زن بلشویک این تقسیم کار جنسی را تشویق می کردند. بطور مثال، کولونتاچ چنین می نویسد:

"مردان سریعاً دستگاه دولت، تولید و مقررات شورایی را می سازند؛ آنها ارتش سرخ را بوجود می آورند. در مقابل زنان کارگر و دهقان وظیفه ایجاد اشکال جدید زندگی روزمره، تشکیل سالن های غذاخوری، خانه های جمعی، آموزش اجتماعی و حمایت مادری قرار گرفته است. انقلاب اکتبر به زنان حقوق اعطاء کرده است. زندگی با قدرت توده وسیع زنان را هم برای منفعت خودشان و هم برای منفعت جمهوری شورایی،

بسوی استفاده از این حقوق سوق می دهد".

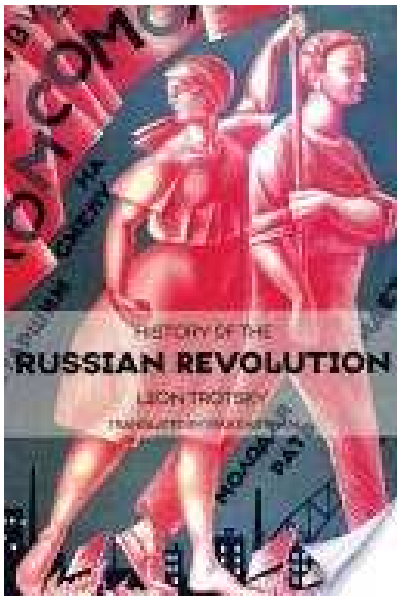
در حقیقت، کروپسکایا متوجه خطر نهفته در این رویکرد شد و در چندین مورد نگرانی خود را از این مساله عنوان نمود که در موارد زیادی به زنان کار در عرصه رفاه اجتماعی، آموزش، بهداشت عمومی و مهد کودک سپرده می شود، بجای آنکه تشویق شوند در جوانب مختلف زندگی شورایی، بویژه در ساختمان اقتصادی و سیاسی سهیم شوند.

بیشترین موفقیت ژنوتدل در زمینه اهدافش میان زنان شهری منطقه اسلاو حاصل شد. بسیج سیاسی زنان در این منطقه بسیار روانتر پیش رفت. گسترش تیراژ نشریات زنان شاهدهی است از آشنایی زنان با این اهداف و ایده ها. رشد نرخ شرکت زنان در انتخابات، شوراهای محلی، در کومسومول (سازمان جوانان کمونیست) و در حزب بیانگر تاثیر ایده های جدید بر زنان است. بعلاوه زنان بشکل رادیکال تری خود را بیان می کردند، چه در تظاهرات توده ای و کنفرانس ها، چه در استفاده از نهاد های قانونی، درخواست طلاق کردن و استفاده از حقوق جدیداً کسب شده.

ژنوتدل همچنین تاثیر عمیقی بر وجدان عمومی داشت. یک شاهد این امر ظاهر شدن مکرر ژنوتدل در ادبیات دهه ۱۹۲۰ است. ژنوتدل هم حمایت فعال و هم خصومت شدید را در جامعه برانگیخته بود. خود این مساله بیانگر تاثیر آن در تحول موقعیت زن در جامعه است. ریچارد استاینز، محقق و مورخ شوروی می نویسد: "برخورد

صفحه 6

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای!



روسیه (۱۹۷۶). ص ۱۷۲)

چنین منتقدینی از درک یک مساله مهم عاجزند؛ این واقعیت که نیروی محرکه فعالیت های ژنوتدل یک فضای سیاسی - ایدئولوژیک انقلابی بود که شرایط را برای چنین فعالیت هایی آماده و پیشبرد آنها امکانپذیر کرده بود. شرایطی که در نتیجه انقلاب کارگری اکتبر بوجود آمده بود و بخاطر حاکمیت یک دولت کارگری انقلابی تامین می شد. همچنین، دقیقاً بخاطر چنین شرایطی جامعه آمادگی پذیرش این ایده های نوین، که پیش از این کاملاً بیگانه یا حتی تابو بودند را کسب کرده بود. شرایطی که توسط یک انقلاب کارگری شخم زده و آماده کشت ایده های نوین رهایی بخش شده بود. این دسته منتقدین از درک این نکته نیز عاجزند که ژنوتدل، طی حیات کوتاه اما پربار خود، موفق به پیشبرد چنین کمپین عظیمی برای آزادی زنان گردید، زیرا منابع حکومتی را در اختیار داشت و در مجموع از حمایت های دولتی برخوردار بود؛ حکومتی که به برابری و آزادی کلیه اقشار تحت ستم جامعه متعهد بود. بعلاوه، چنین منتقدینی فراموش می کنند یا قادر به درک یک واقعیت مهم نیستند که فعالین ژنوتدل صرفاً تعدادی زن که صرفاً به آزادی زنان فکر می کردند، نبودند. این فعالین نیروی محرکه خود را از یک جنبش و افق انقلابی

صفحه 7

انقلاب اکتبر و رهایی زنان 5

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل بخش چهارم ...

یک جامعه عقب افتاده در موقعیت زنان رخ داد، آنچنان عمیق است که هیچکس، چه هوادار یا دشمن بلشویکها، نمی تواند آنها را انکار کند. اما مخالفین بلشویکها یا انقلاب اکتبر، این نظر را اعلام می کنند که تمام این دستاوردها باین دلیل بوده که تمام فعالین ژنوتدل زن بوده اند و در نتیجه این دستاوردها باید در تاریخ جنبش زنان بطور کلی، صرفنظر از خصلت سیاسی، طبقاتی و ایدئولوژیک آن ثبت شود و مدال باید بر سینه فمینیسم ماوراء طبقاتی- ایدئولوژیک نصب گردد. همین دسته، اختلافات و تنش هایی که ژنوتدل در حزب یا دولت با آن مواجه می شد را بحساب عدم خوانایی بلشویسم، بطور خاص، و مارکسیسم بطور عام با رهایی زن می گذارد. بطور نمونه هایدن، یک آکادمیسین فمینیست، این چنین تلاش هایی که صرف مبارزه برای رهایی زن بعد از انقلاب شده را تحلیل و ارزیابی می کند:

"ادعاهای دولت شورایی و حزب کمونیست روسیه در این مورد که آنها مسئول رهایی زنان در روسیه بعد از انقلاب اکتبر بوده اند، با شواهد تاریخی خوانایی ندارد. حزب و دولت علاقه چندانی به فعالیت های ژنوتدل نداشتند، نسبت به آن بی تفاوت بودند و اغلب به آن خصومت می ورزیدند. تقریباً کلیه اصلاحات و بهبودهایی که در زندگی زنان روسیه در نتیجه انقلاب اکتبر رخ داد، فقط بعلت ابتکار زنان بلشویک بود که همراه با زنان دیگری در بیرون حزب. حتی بسیاری از قانونگذاری های پیشرفته ای که توسط دولت شورایی به تصویب رسید، بدون تلاش ژنوتدل برای اجرای آنها کلماتی بیجان باقی می ماندند." (هایدن، کارول اوبانک. "ژنوتدل و حزب بلشویک." تاریخ

به ژنوتدل در داستان ها مختلف بود. بعضی اوقات فقط در پشت صحنه مورد استفاده قرار می گرفت. اغلب دلیل اختلافات خانوادگی یا موضوع تمسخر بود؛ بهمین میزان نیز بعنوان حلال مشکلات و ماوای زن جدید آگاه شده شوروی تصویر می شد. در هر حال، همیشه سمبل تجدد فضای اجتماعی بود."

تروتسکی در مقاله ای در پروادا در ۱۹۲۳، یک از هم پاشیدگی خانوادگی را بطور روشنی تصویر می کند که نتیجه برخورد ارزشهای قدیمی و جدید بود: "یک خانواده قدیمی. ده پانزده سال زندگی مشترک. شوهر یک کارگر خوب و کاملاً وقف خانواده اش است. زن برای خانه اش زندگی می کند و تمام انرژی را وقف آن می کند. اما اتفاقی زن با یک سازمان زنان کمونیست آشنا می شود. یک دنیای جدید در مقابل چشمانش گشوده می شود. او دیگر به خانواده اش نمی رسد. شوهر عصبانی است. زن با توجه به وجدان جدید بیدار شده اش از شوهر می رنجد. خانواده از هم می پاشد."

بی تردید ژنوتدل تأثیرات بسیار عمیق و وسیعی بر جامعه شوروی داشت. نقش بسیار مهمی در زمینه ارتقاء آگاهی عمومی نسبت به موقعیت زنان در جامعه و شکل دادن به و قبول ارزشهای جدید در رابطه با نقش زنان در جامعه داشت. برای اولین بار در جامعه مدرن، یک دستگاه سازمان یافته عظیم با قدرت و منابعی که ژنوتدل در اختیار داشت این وظیفه را بعهد گرفته بود تا شرایط جنس تحت ستم را متحول کند. حمایت دولت انقلابی، علیرغم اختلافات و برخوردهای گاه به گاه که بعضاً نتیجه مردسالاری و بعضاً محصول گجی اجتناب ناپذیر یک دوره انقلابی است، قدرت و منابع عظیمی را در اختیار ژنوتدل قرار داده بود. تغییرات و بهبودهایی که در مدت کمتر از یک دهه، در

حقوق زن نه شرقی است نه غربی، جهانی است!

ماند.

مقاومت و بعضاً خصومت هایی که ژنوتدل در حزب یا دولت با آن مواجه می شد، بروز اجتناب ناپذیر تلاقی ایده های نو و کهنه و مدرنیسم و سنت و یا اختلاف نظر بر سر چگونگی پیشبرد هدف و امر مشترک بود. این یک امر طبیعی و کاملاً قابل انتظار است. مردسالاری یک نهاد ریشه دار در جامعه است. نمی توان انتظار داشت که حزبی که حزبی که سرریعا توده ای شده بود، یکشنبه از چنین نظرات و ایدئولوژی سنتی رها شود. بعلاوه، نیروی عادت، بسیار قوی است. تغییر آن یک مبارزه متمرکز و مستمر نیاز دارد. محققى که چشم بر تمام این واقعیتهای اجتماعی، فرهنگی و روانشناسانه می بندد و چنین احکامی صادر می کند، صرفاً عجز خود از درک عمق واقعیتهای مسائل اجتماعی و سیاسی را آشکار می کند. این دقیقاً یکی از کمبودها و ضعف های مهم فمینیسم است که آنرا عملاً به یک سکت بدل می کند.

ادامه دارد ...

انقلاب اکتبر و رهایی زنان 5

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان
ژنوتدل بخش چهارم

توانایی ها و کارآیی مشاهده نمی کنیم. جنبش آزادی زن در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی در غرب اگر چه یک جنبش توده ای وسیع بود و دستاوردهای مهمی داشت، از بسیاری جهات از جنبش آزادی زن در روسیه ضعیفتر و دستاوردهایش کمتر است. یک واقعیت بسیار ارزشمند جنبش آزادی زن در روسیه در مقایسه با سایر جنبش های آزادی زن، از جمله مورد بالا، توانایی آن در بسیج زنان زحمتکش و محروم جامعه بود. بطور نمونه جنبش آزادی زن در غرب توانست اقشار مرفه تر و تحصیلکرده را بمیدان بکشد اما عمدتاً از بسیج زنان زحمتکش و محروم عاجز

می گرفتند که هدفش رهایی تمام انسانها، صرفنظر از جنسیت، ملیت، نژاد و محیط تولد است. هدف آنها ساختن یک جامعه آزاد، برابر و مرفه برای همگان بود، امحای هر نوع ستم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و استثمار؛ این افق وسیع بود که به آنها چنین قدرت و از خود گذشتگی برای ایجاد تغییر می داد. آزادی و برابری زنان لحظه ای از آن هدف وسیعتر بود. این افق، هدف و آرمان به ژنوتدل یک قدرت وسیع بسیج توده ای می داد و شرایط انقلابی این بسیج را تسهیل می کرد. جنبش حقوق زن تاکنون در طول تاریخ نتوانسته است چنین قدرت عظیم بسیج توده ای را تکرار کند؛ پس از انقلاب اکتبر، ما هیچ جنبش دیگری را با چنین

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۳۰، ۱۸ بوقت
تهران از شبکه هات برد

مگاهرتز: 11642 سیمبل ریت: 27500

کانال: KMTV

تلویزیون مدوسا

روزهای جمعه ها از ساعت 2 تا 3 بعدازظهر

به وقت اروپای مرکزی

مگاهرتز: 11642 سیمبل ریت: 27500

کانال: KMTV



- شکنجه و اعدام بیش از ۱۰۰ هزار زن
- از زندانیان سیاسی
- سنگسار زنان و مردان به جرم عشق ورزیدن
- اعدام هم جنس گرایان
- تجاوز اسلامی به دختران ۹ ساله
- سرکوب هرگونه آزادی سیاسی، عقیده، اجتماعات، مطبوعات، تشکل، اعتصاب و تظاهرات
- اصل اپراتور جنسی در جامعه
- اصل حجاب اجباری
- سرکوب سیستماتیک زنان
- تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی گسترده بر جامعه
- استثمار قانونی کودکان خرمدان،
- عدم پرداخت چندین ماهه حقوق صدها هزار کارگر،
- سرکوب خوشی و شادی فراغت
- غارت و چپاول اموال مردم



نشریه آزادی زن را توزیع کنید!



چرا ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی سرعت گرفته است!

آرمان کابلی

سرطان به جان قشر زحمتکش و محروم جامعه افتاده است. باید متذکر شد که بسیاری از کارگران بیمه های حداقل کار ندارند. آنجا که بیمه ای وجود دارد شامل بسیاری از اتفاقاتی که روزمره برای کارگران رخ میدهد نمیشود. این وضعیت در کارگاههای کوچک تولیدی بسیار بدتر است. بسیاری از کارگران که اغلب از نقاط مختلف ایران به شهرهای بزرگ بویژه تهران برای کار مهاجرت میکنند، شامل هیچگونه بیمه و خدماتی نمیشوند.

با از صندوق در آوردن روحانی بعنوان رئیس جمهور، عده ای از طرفداران رژیم در اپوزیسیون به امید تغییر در اوضاع ایران به پایکوبی پرداختند. در این میان عده قلیلی از مردم از سر محاسبه دچار این توهم و امید شدند که دیگر گرسنگی نکشند و فرزندان شان بتوانند به مدرسه بروند و شاید دیگر تهدید حمله آمریکا با دور جدید مذاکره در باره انرژی هسته ای کمکی به اوضاع نابسامانشان کند.

همه اینها در زیر سایه دولت روحانی که قرار بود "امید و اعتدال" را به مردم هدیه دهد صورت میگیرد. تشدید اعدام ها در ایران دو هدف دارد: اول اینکه به منتقدین و مخالفین خود این پیام را بدهد که جمهوری اسلامی چگونه با آنها رفتار خواهد کرد. دوم به آمریکا و متحدانش بگوید که جمهوری اسلامی میتواند اوضاع داخلی را کنترل کند.

اما همه اینها خواب و خیال باطل بود. چرا که خامنه ای با شعار "مگر آمریکا چه غلطی میتواند بکند" همه این خیالات را بر باد داد. طرفداران رژیم مایوس شدند. سهم مردم نیز گرانی بیشتر و فقر مزمن تر و اعدامهای دستجمعی شد. مردم ایران میبایستی یکبار دیگر مورد حمله قرار بگیرند تا دولت روحانی بتواند با آرامش کامل به مذاکره با آمریکا بنشیند. به همین جهت ماشین اعدامها در ایران سرعت بیشتری گرفته و در مدت کمی دهها نفر به دار آویخته شدند. اعدام های تلافی جویانه و دسته جمعی که به سرعت انجام می شود یادآور خاطرات تلخ سالهای نه چندان دور است. حربه اعدام برای سرکوب و به سکوت کشاندن مردم اصلا شیوه تازه ای نیست.

تنها راه توقف اعدام ها در ایران مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی است. این ماشین کشتار باید متوقف شود. باید فضای رعب و وحشتی را که بر ایران بعد از اعدامها بوجود آمده است را شکست. باید همه اقشار مردم ایران بر علیه اعدام یکی شده و دست بدست هم به مبارزه برخیزند. هم اکنون خطر بالای سر تعدادی دیگر از زندانیان قرار دارد. باید با مبارزه ای متحد جلو قتل انسانهای دیگر را گرفت. "نه به اعدام و نه به جنایت" میتواند حلقه پیوند مبارزاتی مردم ازادخواه ایران علیه جمهوری اسلامی شود.

تصویب قانون ننگین ازدواج سرپرست با فرزند خوانده در دولت روحانی صورت گرفت. این قانون در شرایطی تصویب شد که همه آمار و مشاهدات اجتماعی نشان میدهد که جوانان علاقه کمتری به تشکیل خانواده دارند. در کنار این زنان جوانی که تنها زندگی میکنند هر روز بر تعدادشان افزوده میشود و در کنار آن آمار ازدواج کودکان افزایش می یابد. قانونی کردن ازدواج با فرزند خوانده تنها یک دلیل اصلی دارد و آن قانونی کردن تجاوز به کودکان و بدتر کردن موقعیت اجتماعی زنان در جامعه ایران است. هدف این سیاستها اینست که جنبش آزادی زن در جامعه را که روزمره در اعتراض و جنگ با حکومت است، به انزوا کشانده و بیشتر مورد سرکوب قرار دهند.

اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی در شرایط بسیار بدی قرار دارد. هم اکنون کارگران در بسیاری از شعبه های تولیدی بخاطر پرداخت نشدن دستمزدهایشان دست به خودی خود دستمزد پائین دارند. عدم پرداخت دستمزد به آنها یعنی گرسنگی هرچه بیشتر خانوادهايشان، یعنی نمیتوانند کرایه خانه محقرشان را هم پرداخت کنند و فرزندان شان گرسنه به خواب می روند. همه اینها به غیر از توری است که مانند

زنده باد آزادی و برابری!

15 نوامبر 2013

پیش به سوی آزادی زن!

جمع های آزادی زن را تشکیل دهید!
با ما ارتباط بگیرید.

نشریه آزادی زن را بخوانید، تکثیر و توزیع کنید.

شعارهای سازمان آزادی زن را تبلیغ کنید و شعاری نویسی کنید.

اخبار مبارزات و گزارش وضعیت زنان را برای ما سریعاً ارسال کنید.

جمع های خود را گسترش دهید.

از طریق نشریه آزادی زن تشکیل جمع خود را اعلام کنید.

در مبارزات و اعتراضات مردم با شعارهای آزادی زن، زنده باد آزادی و برابری، مرگ بر حجاب اجباری، آبارتاید جنسی لغو

باید گردد شرکت کنید.

دوستان و آشنایان را به پیوستن به سازمان آزادی زن تشویق کنید.

مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان!



گزارش تظاهرات علیه اعدام در نروژ

روز شنبه برابر با 9 نوامبر 2013 در اسلو پایتخت نروژ تظاهرات و راهپیمایی باشکوهی بر علیه موج گسترده اعدامها در ایران برگزار شد. فعالین حزب کمونیست کارگری ایرن - حکمتیست، حزب کمونیست کارگری ایران و دیگر جریانات چپ و آزادیخواه علیه موج اعدامهای دولت "اعتدال و امید" روحانی در این تظاهرات شرکت کردند. سازمان آزادی زن نیز از این فراخوان حمایت کرده و در آن شرکت داشت.

تظاهرات از ساعت 13 در جلو سفارت رژیم جمهوری اسلامی آغاز شد. سخنرانیهایی با مضمون علیه اعدام و جنایات جمهوری اسلامی به زبانهای مختلف انجام شد. از طرف حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ناصر مرادی دبیر تشکیلات خارج حزب سخنرانی کرد. تظاهرات با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر رژیم ضد زن"، "زندانی سیاسی، کارگر زندانی آزاد باید گردد"، و شعارهایی به زبان نروژی ادامه یافت. راس ساعت 14 پلیس حاضر در محل مانع از ادامه تظاهرات شد. به همین دلیل تظاهر کنندگان به سمت وزارت امور خارجه نروژ دست به راهپیمایی زدند. در طول مسیر شرکت کنندگان با سر دادن شعار علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از مبارزات آزادیخواهانه مردم در ایران توجه مردم را به اعتراض خود جلب میکردند.

همچنین در جلو وزارت امور خارجه نروژ سخنرانی و شعارهایی با زبان نروژی انجام گرفت. تظاهر کنندگان خواستار بسته شدن سفارت رژیم صد هزار اعدام در اسلو شدند. این تظاهرات و راهپیمایی باشکوه کمونیستها و آزادیخواهان در ساعت 15 پایان یافت.

سازمان آزادی زن به تمامی سازماندهندگان و فعالین و مردمی که در این تظاهرات و راهپیمایی شرکت کردند خسته نباشید میگوید.

سازمان آزادی زن - واحد نروژ
16 نوامبر 2013



اعدام قتل عمد دولتی است!



سازمان آزادی زن برگزار می کند:

جلسه سخنرانی بمناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان

سازمان آزادی زن در روز شنبه ۲۳ نوامبر یک جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ با آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن، در شهر گوتنبرگ، سوئد برگزار می کند. در این سخنرانی درباره ریشه و منشاء خشونت علیه زنان و راه مبارزه با آن صحبت می شود.

آیا مردان مسبب خشونت علیه زنان هستند؟ آیا از طریق آموزش و فعالیت فرهنگی می توان با خشونت مبارزه کرد؟ نقش زنان در این خشونت چیست؟ این سوالات در سخنرانی مورد بحث قرار می گیرد.

سازمان آزادی زن از کلیه علاقمندان دعوت می کند که در این جلسه شرکت کنند و با ابراز نظر و بحث جلسه را پربار سازند.

تاریخ: شنبه ۲۳ نوامبر، ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر
محل: ویکتوریا هوست، ساختمان اجتماعات هاگابو

Viktoriahuset, Hagabio samlignissal
 Linnegatan 21
 Göteborg

زن و سرمایه داری

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدر میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است.

اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.

به سازمان آزادی زن بپیوندید!